



## قصه و قصه‌گویی در عصر جدید

(نگاهی به زندگی و آثار فولکه تگه توف Folke Tegetthof)

افسانه‌نویس و قصه‌گوی معاصر اتریشی)

دکتر محمد اخگری\*

akhgari@web.de

جستارگشایی:

برخی بر این عقیده‌اند که قصه و قصه‌گویی در عصر اینترنت کاربرد خود را از دست داده و به همین سبب از به کارگیری این نوع ادبی در

رسانه‌ها و نیز پرداختن به آن صرف نظر می‌کنند. حال آنکه قصه‌ها و افسانه‌ها در فرهنگ فولکلور یک قوم همچون آئینه‌ای بازگو کننده احساسات، امیدها، آرزوها و درون‌مایه‌های یک ملت است و بی‌گمان فضای ارتباطی عصر جدید می‌تواند فرصت‌های تازه‌ای را در اختیار آن قرار دهد. شاهد این مدعا جشنواره‌های قصه‌گویی است که در کشورهای دیگر برگزار می‌شود. البته سنت قصه‌گویی یکی از هنرهای کهن ایرانی است که توانسته است طی قرن‌ها تاریخ و فرهنگ غنی این مرز

قصه‌گویی به معنای تولید و آفرینش جهت‌گیری‌ها و هدایت‌هایی میان دهان من و گوش‌های شما نیست بلکه قصه‌گویی افکندن تارهایی لطیف میان قلب من و قلب شماست.

و بوم را به نسل‌های بعد منتقل سازد. داستان‌های حماسی و پهلوانی در گذشته کهن ایرانی به روایت گوسان‌ها انتقال یافته و بعدها نیز نقالان و معرکه‌گیران و پرده‌خوانان این سنت

را پی‌گرفته‌اند و راویانی هنرمند از اندیشه‌های ملی و مذهبی ایران زمین بوده‌اند.<sup>(۱)</sup> اما متأسفانه در عصر جدید شاهد افول این هنرها هستیم که احیای این هنرها ضروری به نظر می‌رسد.

فولکه تگه توف افسانه‌نویس و قصه‌گوی معاصر و مشهور اتریشی یکی از نویسندگان موفق است که کوشیده است در دنیای مدرن نگاهی نو به افسانه‌ها بیفکند. او بنیانگذار نخستین جشنواره قصه‌گویی اروپا با عنوان "گراتس قصه

\* دکتری ادیان و عرفان اسلامی

(۱) ر.ک گل رنج‌های کهن، جلال خالقی مطلق، ادبیات فولکلور ایران

می‌گوید " است. "افسانه برای من نوعی ارتباط است. با یکدیگر صحبت کردن. یک نفر در یک سو می‌ایستد و قصه ای را تعریف می‌کند. این همه ماجراست. نه دکوری، نه ماسک و گریم و نه صحنه آرایی و نه حتی نورپردازی. تنها و تنها کلمات، واژگان من و... گوش‌ها، چشم‌ها و قلب‌های آنان که مرا می‌شنوند.

قصه‌گویی به معنای تولید و آفرینش جهت گیری‌ها و هدایت‌هایی میان دهان من و گوش‌های شما نیست بلکه قصه‌گویی افکندن تارهایی لطیف میان قلب من و قلب شماست.

من می‌خواهم با آثار خود به انسان‌ها جرئت دهم که در برابر داستان‌های خود قرار گیرند و آنها را برای آیندگان بازگو نمایند. امروزه باید قصه را از تصورات کلیشه ای آن جدا ساخت. قصه نه یک سرگرمی دلچسب برای بچه‌هاست و نه فرو رفتن به دنیایی کاملاً رویایی. قصه‌گویی به معنی فرار از واقعیت نیست بلکه اشتیاق و کششی به سوی واقعیت است."

این جملات نظرات تگه توف درباره قصه‌گویی است.

تگه توف در سال ۱۹۴۵ در شهر گراتس اتریش متولد شد. سال ۱۹۷۹ نخستین اثر او منتشر شد و همزمان به جمع قصه‌گویان پیوست. تا سال ۱۹۹۱ حدود ۲۶ کتاب منتشر کرد و حدود ۳۵۰۰ اجرا و قصه‌گویی در ۳۵ کشور جهان و نیز ۷ فیلم ویدئویی از دیگر فعالیت‌های وی در زمینه قصه‌گویی است. او مبتکر اولین جشنواره افسانه‌گویی با عنوان "شب دراز قصه" است. او همچنین طراح و برگزارکننده بزرگترین

جشنواره قصه‌گویی اروپا در شهر گراتس اتریش است که هر سال با عنوان "گراتس قصه می‌گوید" همزمان با عید پاک برگزار می‌شود.

در سال ۱۹۹۴ تگه توف به عنوان نخستین اتریشی جایزه بین‌المللی لگو Lego را دریافت کرد. این جایزه به کسانی تعلق می‌گیرد که تلاش ویژه‌ای در حوزه کودکان به انجام رسانده باشند. تگه توف با همسر، چهار فرزند و ۴ مرغابی و ۱۴ مرغ، ۲ غاز، ۲ بز، ۸ خرگوش، ۴ پرنده، ۲ ماهی و ۲ سگ در صومعه‌ای قدیمی در جنوب اشتایر مارک ساکن است. (۱)

### چرا قصه؟

برداشت ما درباره کلمه افسانه دوگانه است. گاه کسی که دروغ می‌گوید را افسانه پرداز می‌نامیم و همچنین وقتی چیزی بسیار جالب و تخیلی را می‌شنویم آن را افسانه‌ای می‌خوانیم. بنابراین این واژه را هم هنگام مجذوب شدن و شیفته شدن به یک مطلب بیان می‌کنیم و هم در مورد رد و انکار یک موضوع.

قصه‌ها و افسانه‌ها معمولاً با این جمله آغاز می‌شوند که یکی بود، یکی نبود. با این عبارت مرزهای زمان برداشته می‌شود. این عبارت به گذشته بودن و قدیمی بودن داستان تاکید نمی‌کند، بلکه می‌خواهد بیان کند که اتفاق دوباره نیز رخ خواهد داد و آنچه که روزگاری بوده، اکنون نیز دوباره هست و وجود دارد.

در قصه‌ها کودکان این امکان را پیدا می‌کنند که خصلت‌های خوب یا بد شخصیت‌های داستانی را تجزیه و تحلیل کنند. خصلت‌هایی که در این قصه‌ها بیان می‌شوند، غالباً حول محور

**قصه و افسانه برای دنیای امروز ما همچنان مهم‌اند تا بتوانند تجربیات ما را پردازش نمایند و دوباره ارائه کنند.**

در افسانه‌ها رفتارها و خصلت‌ها به صورت تئوری و نظری ارائه نمی‌گردد بلکه کاملاً روشن و واضح ارائه می‌شود. روباه مکار مکر و حيله خود را عملاً در داستان ارائه می‌کند. و به همین

بی‌گناهی و بدی، زیبایی و زشتی، تلاش و تنبلی، جسارت و بزدلی، وفاداری و بی‌وفایی کوچکی و بزرگی، شادی و غم، نادانی و باهوشی و بسیاری دیگر از این صفات و خصلت‌های متقابل است. به همین سبب افسانه‌ها تضادهای این جهان را بیان می‌کنند.

سبب موضوع کاملاً ملموس ارائه می‌گردد. به همین سبب است که قصه و افسانه برای دنیای امروز ما نیز همچنان مهم‌اند تا بتوانند تجربیات ما را پردازش نمایند و دوباره ارائه کنند. قصه‌ها می‌توانند واقعی باشند اما در عین حال تخیل ما را نیز برانگیزند. اما قصه‌ها همیشه حقیقتند. افسانه به ما اجازه می‌دهد که تخیل خود را به کار اندازیم، به رویاها وارد شویم، راه حل‌هایی پیدا کنیم و از ترس‌های خود بگریزیم. قصه دنیایی جدید در مقابل دیدگان انسان باز می‌کند تا با انرژی و نیرویی تازه دوباره آن را شکل دهیم و ایجاد نماییم.

از سوی دیگر دنیای افسانه‌ها برای کودکان پذیرفتنی‌تر و کمتر ترسناک است. دنیای سیاه و سفید افسانه‌ها با علایم و نشانه‌های موجود در آن برای کودکان ملموس‌تر و قابل فهم‌تر است تا برخی اخبار رسانه‌های امروزی. در عصر حاضر باید به کودک این امکان و فرصت را داد که بتواند خود را در این دنیای پیچیده بیابد و احساسات خود را بروز دهد. برای این کار او نیاز به انگیزه‌هایی دارد که در دنیای درونی و بیرونی بتواند نظمی را ایجاد نماید. نوعی تربیت اخلاقی که مزایای رفتار اخلاقی را برای او قریب به ذهن نماید. که البته در این بیان و رفتار اخلاقی نباید بر اساس مفاهیم ذهنی اخلاقی عنوان شود. بلکه باید موضوع برای او ملموس گردد که این حس قابل لمس تنها در افسانه‌ها ممکن می‌گردد. (۱)

### چرا قصه‌گویی؟

قصه‌گویی یکی از انواع ادبی است که البته در جایی پدید می‌آید که قصه‌گو بخواهد در مقابل جمع زیادی از مردم سخن بگوید. مهم نیست که این افراد از چه سن یا طبقه‌ای هستند، همچنین اهمیتی نیز ندارد که بدانیم این افراد چه درجه علمی را دارا هستند، آیا استاد دانشگاه هستند و یا کارگر ساده. بلکه هنر آن است که قصه‌گو به گونه‌ای قصه‌اش را بیان کند که هر که او را شنید، بتواند قصه‌اش را بفهمد به همین سبب

قصه‌گویی هنری بسیار دوست داشتنی و ماهرانه است که به تخیل زیاد نیاز دارد.

فولکه تگه توف اتریشی فردی است که موفق به این کار شده است. ۱۰ سال پیش اگر در ماه می به شهر گراتس می‌رفتی، در هنگام عید پنجاهه، همه خیابان‌ها خلوت بود و همه برای تعطیلات به مسافرت می‌رفتند، اما امروز از ۱۵ تا ۲۰ می این شهر پر از جمعیت است، همه هتل‌ها رزرو می‌شوند. و تگه توف قصه‌گویی را از سراسر دنیا، از هند و چین و بورکینافاسو و فلسطین به گراتس می‌برد. سال گذشته ۱۵۰۰۰ نفر در این جشنواره به قصه‌ها گوش سپردند.

تگه توف تنها قصه‌گوی آلمانی زبان است که نوآور قصه‌های او در آرشیو صوتی کتابخانه ملی کنگره آمریکا آرشیو شده است. در تور داستان‌سرایی‌اش به دور دنیا از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴ طی ۲۲ ماه از ۲۸ کشور دیدن کرده است

تگه توف معتقد است در دنیای امروز قصه گفتن و قصه شنیدن برای بزرگسالان اهمیتی بیشتر از کودکان دارد. زیرا آنها باید هنر خوب شنیدن را بیاموزند تا بتوانند آن را به کودکان‌شان عرضه نمایند. قصه‌گویی از نگاه او تجربه کردن در زندگی است و زندگی کردن در تجربه است، شنیدن، دیدن، حس کردن و هرآنچه که به زندگی مربوط است و به معنای گذشته ما، حال و آینده ماست.

در مقدمه کتاب افسانه گیاهان تگه توف چنین می‌نویسد:  
 با رفتن در عالم خیال انگیز افسانه‌ها برای من روشن شد که من با افسانه‌ها به امپراتوری تخیل وارد شده‌ام و می‌دانم که گیاهان از این پس نه فقط با طعم و بو مرا تحت تاثیر قرار می‌دهند، بلکه بدان سبب که آفریده شده‌اند تا زندگی مرا تحت تاثیر قرار دهند. آنچه من می‌خواهم در افسانه گیاهان نشان دهم، آن است که انسان می‌تواند با ایمان، عشق و وحدت را دریابد. کسی که روی چمن‌ها راه می‌رود و قاصدک‌ها را له می‌کند، نمی‌تواند از آنها انتظار دریافت هیچ نیرویی را داشته باشد. کسی که نسبت به همسایه‌اش تنفر دارد، نمی‌تواند عشق واقعی را به همسر و دوستانش نثار کند، زیرا هر چیز منفی در درون او، هماهنگی واقعی را در وجودش به هم می‌ریزد. (۱)

تگه توف می‌گوید: زمانی که در سال ۱۹۷۹ کارم را به عنوان قصه‌گو آغاز کردم، هرگز نمی‌توانستم تصور کنم که این کار به چنین توفیقی دست یابد. سالها من به عنوان تنها قصه‌گو و افسانه‌سرا در محیط آلمانی زبان و یا حتی اروپا اعتبار یافتم. این اعتبار به سبب جنبه‌های تازه و جدیدی بود که من در کار خود ایجاد نمودم. یکی از ابعاد تازه کار من آن بود که من از فضای سالن‌های تئاتر و کنسرت برای قصه‌گویی استفاده کردم

(1) Alle krautermarchen, folke tegetthoff, 1991 neues marchen verlag

و در واقع قصه را بر روی صحنه بردم. دیگر آنکه تبیین نمودم که قصه‌گویی، افسانه سرایی و دیگر عناصر آن برای زندگی جمعی امروزی بسیار مهم هستند. قصه‌گویی هنری است که به ساده‌ترین شیوه و به صورت مستقیم احساسات را منتقل می‌سازد. هیچ یک از انواع هنری چنین قابلیت را ندارند که بتوانند بی‌واسطه احساسات و اندیشه‌ها را منتقل سازند. در تئاتر و یا کنسرت، مخاطب تنها یک ناظر و شاهد است اما در قصه‌گویی مخاطب یک شریک در جریان روایت است که از وضعیتی کاملاً مشابه با قصه‌گو برخوردار است. از این رو قصه‌گویی چیزی غیر از جاری ساختن خویش در جریان روایت نیست. هر نوع ارتباط کوتاه گفتاری، خواه یک مکالمه کوتاه بین دو نفر باشد و خواه حتی یک مشاجره لفظی، یک اصل یعنی هنر روایت کردن و هنر شنیدن را در بر می‌گیرد.

به عنوان نخستین گام در قصه‌گویی باید بدانیم که هر روایتی و هر قصه‌گفتنی نیاز به یک طرف مقابل دارد که آن را بشنود. یعنی روایت کردن در یک سو باید با شنیدن در سوی دیگر همراه باشد. بنابراین یک راوی خوب کسی است که نخست تشخیص دهد آیا طرف مقابل آمادگی آن را دارد که در فرایند قصه‌گویی و قصه شنیدن وارد شود یا خیر؟ پس از آن چنانچه آمادگی لازم را تشخیص داد، می‌تواند با استفاده از حرکات بدن، ریتم گفتار و بالا و پائین کردن صدا توجه او را جلب نماید. اما همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، کفه مقابل

روایت کردن، شنیدن است که البته غالباً نسبت به آن بی‌توجهی می‌شود. (۱)

#### هنر شنیدن:

تگه توف معتقد است همانگونه که از روایت کردن و قصه‌گفتن به عنوان هنر یاد می‌شود، شنیدن نیز هنر است. تگه توف می‌گوید: در اکثر سمینارها و کنفرانس‌ها درباره چگونگی و نحوه روایت کردن بحث می‌شود اما هیچ کس به آن سوی قضیه، یعنی هنر شنیدن توجه نمی‌کند زیرا روایت کردن یک فرایند فعال است حال آنکه شنیدن نوعی روند انفعالی و غیر فعال به نظر می‌آید. از نگاه من روایت کردن و شنیدن هر دو از یک منزلت مشابه و هم‌تراز برخوردارند چراکه به عقیده من درست شنیدن و گوش فرا دادن یک فرایند فعال است که نیاز به تعقل، تخیل و ابتکار دارد. گوش فرا دادن در نخستین گام، قوه تخیل را به کار می‌اندازد تا آنچه را که شنیده شده به تصویر در آورد و سپس روزه‌های بعدی برای فهم مطلب گشوده شود. گوش فرا دادن چیزی غیر از به گوش رسیدن اصوات است. گوش فرادادن تعقل و برانگیخته شدن احساسات و واکنش در برابر آن را به همراه دارد. بنابراین شنونده نیز با حرکات بدن، چهره و غیره تأثیرپذیری خود را نشان می‌دهد و درمقابل به راوی انگیزه می‌دهد و او را به هیجان می‌آورد. در واقع شنونده نیز بر گوینده تأثیر می‌گذارد و

این هنری است که امروزه و در زندگی روزمره کاملاً به فراموشی سپرده شده است. (۱)

در حال حاضر در کشورهای اروپایی به هنر قصه گویی توجه فراوان می شود و تنها در محیط آلمانی زبان بیش از ده جشنواره قصه گویی برگزار می شود که جشنواره "گراتس" قصه می گوید" یکی از مهم ترین آنها به شمار می رود. تگه توف افسانه سرا نیز می باشد و تاکنون بیش از ۲۰ اثر در این حوزه منتشر کرده که برخی از آثار او بارها تجدید چاپ شده اند. برخی از این آثار عبارتند از:

- اژدهای زیبا ۱۹۷۹
- روزی روزگاری اینگونه نبود.... ۱۹۸۰
- جوکی و دوستانش ۱۹۸۰
- افسانه گیاهان ۱۹۹۱
- افسانه های عشق ۱۹۹۲
- خدا همه جا هست ۱۹۹۰

"روزی روزگاری شغالی از کنار باغی می گذشت. منظره چشم نواز باغ و درختان بلند آن که از بالای دیوارهای بلند باغ پیدا بود، او را وسوسه کرد که به باغ وارد شود اما هیچ راه نفوذی به باغ نبود مگر سوراخی کوچک که جثه شغال از آن بزرگتر بود. شغال تصمیم گرفت ریاضت بکشد تا لاغر شود. روزها گرسنگی را تحمل کرد و خودش را لاغر کرد تا بتواند به باغ

وارد شود. پس از ورود به باغ روزها در آنجا خوش گذرانند. از میوه ها و خوردنی های باغ بسیار خورد و استراحت کرد. روزها گذشت و شغال حوصله اش سر رفت. دیگر نمی خواست بیش از آن در آن فضای تنگ بماند. می خواست از باغ خارج شود که دید در این مدت چاق شده و دوباره نمی تواند از سوراخ عبور کند. روزها گرسنگی کشید تا لاغر شود و بتواند از باغ خارج شود. وقتی بازحمت خود را از سوراخ باغ بیرون کشید نگاهی به باغ کرد و گفت:

هم بیرون رفتیم.....(۲)

منابع و مآخذ:

- ۱- وب سایت شخصی فولکه تگه توف: [www.tegethoff.at](http://www.tegethoff.at)
- دایره المعارف اتریش: [www.aeiou.at](http://www.aeiou.at)
- سایت فستیوال قصه گویی گراتس: [www.graz.at](http://www.graz.at)
- ۴-مقاله ای درباره تگه توف در هفته نامه دی سایت به قلم آندیاس مولیتور: [zeus,zeit.de](http://zeus.zeit.de)
- ۵-کتاب افسانه گیاهان:

Alle Kraetermaerchen,austuria,1991  
neuesmaerchen

(۲) قصه ای از تگه توف که در سال ۱۳۷۴ در تالار مولوی دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی توسط وی قرائت شد.